

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

خدا دوستان

معمولاً انسان دوست

نمی‌شوند اینگرسل

انسانِ خطاکار

و متقلب حتماً

نیازمند مذهب است

شماره ۲۷ - سال پنجم - تیرماه ۱۳۸۶ ایرانی

جولای ۲۰۰۷ میلادی - ۱۳۸۶ عربی

«تفسیر» کتاب‌های به اصطلاح آسمانی! به علت شرمندگی از بی‌محتوایی، تضاد و نارسایی در متن آنهاست.

دکتر م. مهر آسا

## دنباله - بررسی و تأملی در کتابهای موسوم به آسمانی!

در شماره پیش اندکی به تورات و انجیل نظر کردیم و در این شماره کتاب آسمانی اسلام را برمی‌رسیم.

### قرآن

قرآن کتاب دین اسلام، هم از نظر مسلمانان و هم به اقرار و ادعای متن قرآن، آسمانی و سراسر کلام خدا است؛ و الله مطالب این کتاب را در مدت ۲۳ سال از راه وحی، و مطابق آیه‌های ۹۷ و ۹۸ سوره بقره توسط فرشته‌ای به نام جبرئیل، برای حضرت محمد فرستاده است. در این رابطه حتا به جبرئیل لقب امین هم داده‌اند؛ چون معتقدند که جبرئیل این امانت را بدون تحریف و تغییر به پیامبر رسانده است.

متن این کتاب، در ۱۱۴ بخش به نام «سوره» تقسیم شده است که درازترین آنها سوره «بقره» شامل ۲۸۶ آیه و کوتاه‌ترین آنها سوره کوثر است که تنها ۳ آیه دارد.

هیچ یک از مؤمنانی که به تشریح و توصیف قرآن پرداخته و چگونگی تدوین آن را بیان کرده‌اند، تاکنون نگفته و نمی‌گویند، آیا الله قرآن را با چنین نظم و ترتیبی سوره بندی کرده و سخنانش را با این قالب به زمین فرستاده است، و یا قرآن را همان جمع کنندگان آیات به این گونه تنظیم کرده و سوره‌ها را با این اندازه و مقیاس آراسته‌اند؟ زیرا اگر تنظیم از خدا است، پس باید تمام قرآن به صورت مجلد دستنویس یا چاپ شده از آسمان به زمین آمده و با همین ترکیب و  $\frac{1}{114}$  صفحه‌ی بعد

دکتر کاظم ودیعی

## بار منفی فرهنگ دینی - مورد سوگند

«گفتی باور کردم قسم خوردی شک کردم»

نیاز به سوگند نزد عوام، و نیز نزد آنها که به گفته خود و یا به شخص خود اعتمادی ندارند امری است عادی، رایج. ولی ضرورت آن نزد فرستادگان عالم بالا ریشه در چه دارد؟ می‌شود گفت که سوگند و قسم که نزد ما جابجا به یک معنی می‌آید گاهی نزد شعرا و ادبا و برافروختگان عقیدتی به جهت زیبایی یا گرم داشتن توسن سخن مصرف دارد. ولی مثلاً چه ضرورت دارد که رسول خدا به آن در کتاب قرآن توسل جوید. آیا فصاحت است؟ یا از مقوله بازار گرمی؟ یا از باب بازار تیزی؟ یا عدم اعتماد به خود و آنچه می‌گوید؟ ولی آنکس که فرستاده قادر متعال است و بنای احکامش بران «این است و جز این نیست» نیاز به سوگند ندارد.

در سوره «العادیات» رسول خدا به: اسبانی که در جهاد نفسشان به شماره افتاده است قسم می‌خورد. و قسم می‌خورد به اسبان و نه به مجاهدان!

در سوره الطور این قسم متوجه «انجیر و زیتون» است که البته از میوه‌های بهشتی‌اند به زعم اعراب و سکنه سواحل شرقی مدیترانه. در سوره الضحی رسول خدا به شب تاریک یا به روز روشن سوگند می‌خورد که البته نزد مردمان خاورمیانه آنزمانی بس رویا انگیزند.

در قرآن موارد سوگند صاحب وحی مانده در صفحه ۴

انسان هرچه نادان تر باشد، الله‌اش، اکبر تر می‌شود. نیایش این الله جز نابود کردن زمان و زندگی نتیجه‌ای ندارد.

## بقیه - بررسی و تأملی در سه کتاب آسمانی نام!

شما را به پیامبر اسلام تسلیم شده باشد! و اگر تنظیم این مصحف کار بشر پس از جمع آوری آیات است، پس به طور قطع، سوره بندی و تعیین محتوا و اندازه‌ی سوره ها باید کار مؤمنان باشد.

بنا بر این جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای هر سوره را، مصنفین قرآن جاگذاری کرده و تعداد آیات و اندازه‌ی سوره ها را نیز همان افراد تعیین کرده‌اند؛ و کاری است سلیقه‌ای و مطابق میل و اراده آدمی. با این اوصاف و با تنظیم بشر، چگونه است که نبودن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره توبه را مؤمنان و شیفتگان دین جزء ابهام های الهی و از معجزات قرآن معرفی می‌کنند؟ در حالی که گذاشتن این جمله در ابتدای هر سوره کار آدمی بوده است؛ و به تبع آن، نگذاشتن در سوره توبه نیز از تمایل آدمی برخاسته است.

کتابی که در قرن هفتم میلادی توسط محمد پیامبر خدای نادیده و حاکم بعدی نجد و حجاز به پیروان اهدا شده و به نام های «کتاب، قرآن، فرقان، کتاب مسبین و...» نامگذاری و مشهور شده است، بنا به مفهوم متن کتاب و برحسب ایمان و نظر پیروان آئین محمد، سخن خداست؛ و مسلمانان باید به این امر ایمان داشته باشند؛ و اگر کسی غیر این پندارد، کافر است. در ضمن پیروان آئین حنیف اسلام بی شبهه این کتاب را پدیده‌ای بی نظیر، کامل، شامل، و جامع تمام علوم و فنون، و بیان کننده‌ی تمام خواسته‌های بشر معرفی و تبلیغ می‌کنند؛ و این ادعا و معنا جا به جا در متن قرآن نیز موجود است.

به سخنی دیگر، برابر آیه های متعدد قرآن، تمام متن کتاب را الله گفته و توسط یکی از ملائک عرش به نام «جبرئیل» بر محمد نازل، و وحی شده است... محمد نیز آن سخنان را در حافظه نگه میداشته و بعد برای خدیجه و عایشه (همسرانش) و دیگر نزدیکان بازگو کرده است. اینکه من این همه به موضوع کلام خدا می‌پردازم و اشاره می‌کنم، برای نتیجه‌ای است که می‌خواهم به دست بدهم. زیرا شریعتمداران دین، وجود قرآن را هم از نظر محتوا و هم از منظر ادبیات و فصاحت، بالاترین معجزه‌ی پیامبر اسلام معرفی می‌کنند بنا بر اعتقاد مسلمانان و رأی عام، محمد سواد خواندن و نوشتن نداشته، و برای کسی که سواد ندارد، چنین تألیفی را معجزه میدانند. اما پرسش این است، اگر محمد بی سواد بوده و معجزه کرده که چنین کتابی را نوشته است، پس کلام خدا چه می‌شود؟ یعنی با این توصیف، قرآن دیگر خدائی نیست و سخنان محمد خواهد بود؛ و اگر اصرار بر کلام خداست، در این صورت معجز خداست، نه محمد!

آنچه در سیره ها آمده و مورخان اسلامی از زبان خدیجه نخستین زوجه حضرت نوشته‌اند این است که محمد در روز نخست که وحی بر او نازل شد، با حالتی هیجانی و لرز و ترس، به خانه آمد و گفت:

فرشته‌ای بر من نازل شد و به من گفت «بخوان به نام خدایت» و من گفتم خواندن بلد نیستم... نام این فرشته را نیز جبرئیل ذکر کرده‌اند. البته ما نمی‌پرسیم، چگونه خدا جبرئیل را به سوی یکی از مردمان چین و هند که در آن هنگام ۳۰۰ برابر نجد و حجاز جمعیت داشتند، روانه نکرد تا تعدادی بسیار بیشتر آدمیان را مسلمان کند؟

اما می‌تواند این مشکل هم پیش آید که اگر پیغام ها را جبرئیل آورده است، پس واژه‌ی پیامبر بر جبرئیل صادق است و او پیامبر خداست؛ و در نهایت حضرت محمد را باید پیغام گیر نامید. در مورد چگونگی تدوین و تنظیم این کتاب، چند نظر مختلف وجود دارد که نه با هم می‌خواند و نه با متن و مفهوم قرآن هم طراز است. یک نظر می‌گوید محمد آیات را پس از آنکه به او وحی میشد برای عده‌ای از نزدیکان می‌خوانده و آن کسان که به «قراء قرآن» موسوم بودند آنرا حفظ می‌کردند سپس در زمان ابوبکر و عمر این قاریان را خواستند و محفوظات آنان را جمع آوری کرده و بر کاغذ نوشتند و به صورت مصحف قرآن درآوردند... برخی دیگر می‌گویند که در همان زمان و اندکی پس از نزول آیات، کاتبان وحی در حضور محمد بودند و آن آیات را از زبان حضرت بر روی کاغذ یا برگ خرما و تکه های چرم می‌نوشتند؛ و بعدها از روی همین نوشته ها قرآن به صورت مجلد تنظیم شد.

هر دو دیدگاه و ادعا، با تئوری وحی و الهام به صورت شفاهی می‌خواند و اگر محمد این سخنان را در ذهن و شنود درونی خود حس کرده است، می‌تواند الهام باشد. اما مشکل این است که:

۱- الهام لازم نیست که از سوی ماوراءالطبیعه بوده و خدائی باشد؛ و اصولاً الهام از سوی الله و خدا و این گونه منابع نیست. بلکه الهام جزئی از کنشها و واکنش های سلولهای مغز آدمی و تأثرات ذهن انسان بوده و پدیده‌ای فیزیولوژیکی و خاصیت ژنتیکی است. هر هنرمندی برای خلق آثارش با الهام درونی سر و کار دارد و سپس به آن الهام رخت واقعیت می‌پوشاند و اثر را می‌آفریند. یک مجسمه ساز، یک نقاش، یک شاعر، یک آرشیتکت، یک نویسنده و داستانسرا، یک موزیسین، یک فیلم ساز و... همگی، هنر و خلاقیتشان را با الهام درونی می‌آغازند. زمانی که اثر در ذهن نشست، توسط هنرمند شکل می‌گیرد و خلق می‌شود.

اگر الهام درونی نبود، دیوان حافظ می‌بایست بیست برابر کتاب کنونی باشد. اما چون این غزل های ناب تنها در مواقع معینی به ذهن شاعر می‌نشسته است (الهام میشده) حافظ تعدادی محدود غزل در یک عمر ۶۷ ساله سروده است... اما ملا باقر مجلسی چون کارش جفنگ نویسی بوده و با الهام ربطی نداشته است، ۱۷ جلد کتاب قطور بحارالانوار را که دریایی از چرند بافی و یاوه گویی و خزعبلات است در چند سال به دستور شاهان صفوی نوشته است. چنین یاوه سرانی ها نه الهام لازم دارد و نه حتا اندیشه.

پس الهام، کاری خدایی و آسمانی نیست، بلکه واکنش های ذهن و

۲- اگر قرآن الهام از سوی الله بر محمد است و دست بشر در تألیف و تصنیفش دخیل نبوده است و خدا نیز برابر توصیفی که از او می‌شود بری از هرگونه عیب و کج اندیشی و نارواگویی است، این همه تناقض در معنا و دستورها، و تکرار مکررات و ناسخ و منسوخ برای چیست و این همه آیات مشابه در سوره‌های مختلف را چگونه خدا متوجه نشده است؟ به‌گونه‌ای که اگر این متشابهات و فزونگونی‌ها را از قرآن بیرون آوریم، این کتاب، بیش از ۳۰ و حداکثر ۳۵ صفحه نخواهد بود.

بقیه‌دار

اندیشه‌ی بشر و میوه‌ی تأثرات سلول‌های مغز آدمی است. از این رو، به‌یقین باید گفت: محمد نیز از هنر شاعری و تخیل نویسندگی برخوردار بوده و بانوعی الهام درونی، بخش‌های خطابی و مسجع و شعرگونه‌ی قرآن را می‌سروده است؛ و چون کارش هدفمند بوده است، دستور‌هایی برای اداره‌ی جامعه و آداب عبادات را نیز به آن افزوده و برای پیشبرد مقاصد، همه را به خدا نسبت می‌داده است. اگر دقت کرده باشید، می‌بینید که قسمت‌هایی از قرآن که مربوط به دستورهای زندگی و روابط خانوادگی و قومی است، کاملاً فاقد زمینه ادبی و شعری بوده و نوشته‌ای معمولی است.

مهدی رهبر

## صلیب، نمونه‌ی از مظاهر اسارت

بطور عمودی قطع کرده باشند، در گذشته‌های دور از این دو قطعه چوب یا صلیب برای اعدام افراد تبه‌کار و فاسد در کشورهای شرق زمین مانند هند، سوریه، ایران، بابل، مصر، فلسطین و کارتاژ استفاده می‌کردند که بعدها در دوره «رومن» رواج یافت که با مصلوب نمودن عیسی بوسیله ایادی امپراطور روم، صلیب حالت تقدسی به خود گرفت.

در سال ۶۱۱ میلادی، خسرو پرویز پادشاه ساسانی با تصرف اورشلیم غنایم زیادی بدست آورد از جمله صلیب عیسی را به عنوان ارزنده‌ترین غنیمت جنگی به ایران آورد و بعدها در نامه‌ای که به هراکلیوس فرستاد، نوشت «از سوی خسرو، بزرگترین خدایان و خدای روی زمین به هراکلیوس بنده حقیر خویش، شما می‌گویید که به خدای خود ایمان دارید، بسیار خوب، پس چرا خدای شما نتوانست اورشلیم را از دست من برهاند... بیهوده خود را برای ایمان واهی که به عیسی مسیح دارید فریب ندهید. او حتی نتوانست خود را از چنگ یهودیان نجات دهد، پس چگونه تواند شما را نجات بدهد...»

صلیب عیسی تا زمان سلطنت پوران‌دخت در ایران باقی بود و در شرایط صلح با روم صلیب به دولت روم مسترد گردید.

بت سومنات و بت تانیسر دو بتی دیگر از مظاهر اسارت انسان بودند که در هندوستان بدست سلطان محمود افتادند سلطان محمود با آگاهی به ثروت بت تانیسر به آنجا لشکر کشید و بت بزرگ آنجا را به نام «جگر سوم» با خود به غزنین آورد.

سلطان محمود پس از ورود به بتخانه سومنات شروع به شکستن و سوختن بت‌ها کرد و سنگ منات را کنده و قطعاتی از آن را به غزنین آورد که بعداً به اصفهان منتقل گردید. که با تکه تکه کردن آن و استفاده برای سنگ گور بقعه‌ها سود بردند.

بشر در طی دوران پُر پیچ و خم زندگی خود براساس مذهب و یا بخاطر حس ملیت مظهرهایی را برگزیده و در حفظ آنها کوشش می‌کرده است...

از جمله مجسمه خدایان که تجسم مظهر خدایان است مورد پرستش بوده که به اندازه همان خدا مورد احترام بوده است. در نبرد بین ملت‌ها، از دست دادن مجسمه‌ای از خدا که در معبد گذاشته می‌شده، تا آن حد موجب خفت و شرمساری بود که منجر به از دست دادن امتیازات اجتماعی یک امیر و یا پادشاه می‌شده. وقتی «روسا» فرمانروای «اورارتو» شنید که معبد موساسیر ویران گشته و خدای خلد به غنیمت رفته است با دست خود و با خنجری که در کمر داشت خویشتن را کُشت.

نمونه دیگر مجسمه مردوک خدای بزرگ بابلی است که بوسیله عیلامیان ربوده شد ولی مردم بابل هیچ‌گاه این خواری را فراموش نکردند و بالاخره پس از سی سال در زمان بخت‌النصر با لشکر کشی برعیلام آن را دوباره به بابل بازگردانیدند...

علاوه بر مجسمه خدایان که جنبه مذهبی داشت از دست دادن پرچم‌ها در جنگ هم نشانه شکست آن ملت بود.

باورهای مذهبی هر کشور در دنیای باستان چنان ریشه دار و عمیق بود که حتی شکست، بدبختی، فقر، خشکسالی و غیره را ناشی از قهر خدایان (خواست پروردگار) میدانستند و جهت خشنودی خدای شهر قربانی می‌کردند و هدایایی به پای مجسمه خدایان می‌گذاشتند.

آثار چنین اندیشه‌ها هنوز هم در همه مذاهب اعم از مسیحی و کلیمی و اسلام با اهداء نذورات وجود دارد. در اینجا از یک مظهر اسارت یاد می‌کنیم.

صلیب عیسی - صلیب یا چلیپا دو قطعه چوب است که یکدیگر را

بار منفی سوگند.... مانده از صفحه اول

بس. وگرنه در دایره خرافات ارثی سرگردانی ها ادامه خواهد یافت. سوگند در فرهنگ ما باری منفی به خود گرفته و نباید تسلیم آن شد. سعدی که خود فرهنگساز ماست لزوم توسل به عقل را در برابر بار منفی فرهنگ دینی برمیگشاید و سخن او در قطعه زیر ناشادایی این نوشته و تأثرات خواننده را جبران می کند. که هنوز به اعتبار خود باقی است.

یکی یهود و مسلمان نزاع می کردند

چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم

بطیره گفت مسلمان گرین قباله من

درست نیست خدایا یهود میدانم

یهود گفت به تواره میخورم سوگند

وگر خلاف کنم همچو تو مسلمانم

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد

بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

در گلستان، سعدی این قطعه را در باب هشتم «آداب صحبت»

قرار داده است. بحد دوری از عقل، پس قبح است نه فضیلت. این بود که

بیهوده است. بحد دوری از عقل، پس قبح است نه فضیلت. این بود که

آنها بار منفی فرهنگ دینی لقب دادیم. پایان

به تمام مظاهر طبیعی «آفتاب، ماه، آسمان بلند، کوه، آسمان، زمین، ابر، آب، و خاک ها» بسیار است و این اثر محیط جغرافیائی است که احکام صدر اسلام را بسیار متأثر کرده است.

در سوره الشمس رسول خدا به «نفس ناطقه انسان» هم قسم می خورد. و این دیگر متوجه خوبی و بدی این نفس ناطقه انسانی نیست و اگر به یاد آوریم که این نفس ناطقه انسان های بنیادگرا چه بلاها بر سر مردم آورده است متوجه درجه اهمیت کار می شویم.

یکجا در سوره «النازعات» رسول خدا به «فرشتگانی که جان کافران را به سختی و صلابت می گیرند!» قسم می خورد. و در سوره «المرسله» قسم به فرشتگانی می خورد که بسرعت تند باد به انجام حکم خدا می شتابند.

سوگند به نون و ق و مانند آن و سوگند به قلم از رموز است «سوره القلم» و قسم به ستاره شهاب «سوره النجم» مستقیماً اثر محیط جغرافیائی و شب مناطق صحرائی است که منطق علمی آن امروز از آن همگان است.

سوگند به کشتی ها که آسان برآب میروند در سوره «والذاریات» محل تأمل است!

سوگند به صف زدگان؟! سوگند به منبع زجر؟، سوگند به تلاوت کنندگان قرآن (مثل مرحوم ذبیحی که مسلمین زبانش را بریدند) نیز بسیاری از جنگ های اعراب و ایرانیان و انقلاب های اسلامی را بیاد می آورد.

باری سوگند به کوه سینا به احترام موسی «سوره التین» و سوگند به «رسولانی که از پی هم می آیند» (سوره المرسلات) به جهت تحکیم موضع گوینده وحی است.

در میان سوگند های آمده در قرآن سوگند به خدا و حمید - مجید - جزء فرهنگ عامه شده هرچند سابقه آن به فرهنگ های دین ها و مذاهب قبل از اسلام بخصوص دین یهود میرسد. اینکه قسم خوردن به قدرت مافوق از کجا آمده و پایه در خوف دارد یا در ایمان بسیار مهم است و میارزد به مقاله ای دیگر. ولی مسلماً در باره اینکه سوگند به هرچیز و هرکس ضرور پیمبرهاست یا نه؟ هرگز به جواب نمی رسیم. و بالاخره در بعضی موارد از جمله آنجا که رسول خدا در قرآن به خود قرآن سوگند می خورد (سوره ق - سوره یاسین و غیره) ضرورت آن معلوم نیست مگر آنکه بگوییم هرکس بتواند به دین و معبود خود سوگند خورد.

باوجود آن همه سوگند در قرآن از سوی پیمبر یا معبود وی، او نه از شر طاعنان در امان است و نه از سر مردم بدانندیش. بهمین دلیل پناه می برد به خدا (سوره الفلق). گاهی از شر شب تار که حشرات موذی را به آزار در می آورد (!؟) (همانجا). و البته وسوسه شیطان شیطانی خواه از جنس فرشتگان (جن) باشد خواه از نوع انسان بکرات او را در موضع پناه بردن به خدا قرار میدهد. (سوره الناس).

اینک با آن همه ستم که بنیادگران در ایران و جهان بنام اسلام و قرآن و رسول خدا پراکنده اند فقط لازمست به علم و عقل پناه برد و

بزرگ امید

## رهائی

در تاریخ کیش تازی (اسلام) هیچ تازی کیشی (مسلمانی) به اندازه ی آدم ایرانی، این کیش بیگانه با فرهنگ خانگی را نکوفته و زیر و رویش نکرده است - چه در واکنش به رویداد شوم ۱۴۰۰ ساله و چه در خودکشی همگانی در رُخداد ۲۸ ساله، ایرانیان بوده اند که پرونده ای بیگانه در خانه را بسته اند تا فرهنگی برتر را آشکار سازند. انگیزه این گام توفنده اگر در رویداد ۱۴۰۰ ساله در گریز از دام زورمدار تازی پدیدار شده - در تله ی ۲۸ ساله بازتاب آزمندی گمراهانی بوده که به نیرنگ فرزندان دامگستر آن پدران، خام شده اند تا توده ی پخته در چهار دسته ستم و سرکوب و بدنامی به خود آید و کیش بیگانه را برای همیشه زیر پا نهد. موج گسترده ی فراگیر میلیون ها تن ایرانی که مرز بدکیشی را پشت سر نهاده تنها نوک کوه یخچست که تنه ی باور نکردنی و شگرف آن، امروز و فردا چشمان دنیاییان را خیره ی خود خواهد ساخت. بنا بر این شگفتی ندارد اگر ایران را در میان خانواده ی کشورهای تازی کیش، نخستین کشوری بخوانیم که از بند زورمداران ۱۴۰۰ ساله رسته و آزادی گزینش دین را جانشین دینی زورکی در خانه ساخته باشد. هرکه نمیداند بداند و هرکه نمی بیند ببیند: دست دستاریند ایرانی ستیز که سرشته در زهر ۱۴۰۰ ساله است، گشوده تر از آن شده که مثنی سودجو بتواند آزادی اندیشه را در فردای ایران آزاد، با ترفند زشتی به نام «شیعه» هم کاسه کنند و پاک و ناپاک را درهم آمیزند. کیش بیگانه در ایران زمین جان کنده و مُرده - دستانی توانا با خواسته هائی برتر در کارند تا لاشه ی بدبوی این گند کهنه را هرچه زودتر به خاک تاریخ بسپارند.

## پیش درآمدی بر مقاله آقای کاظم ملک

قدیمی‌ها آقایان حسین ملک و خلیل ملکی را که از بنیان‌گذاران جبهه سوم و قشر روشنفکران نامدار سیاسی بودند به خوبی به یاد می‌آورند، از آن دو روشنفکر سیاستمدار برادرزاده سوپر متفکری به نام کاظم ملک برای ما باقی مانده است که از اندیشه و قلمش آتش میریزد. مقاله هایش عمیق، بی‌پروا، کوبنده و غوغا برانگیز است، سالها برای دو روزنامه کیهان چاپ لندن و نیمروز و مجله کاوه و جاهای دیگر مقاله می‌نوشت، مقاله هایش همه بلند و دستکم ۱۷، ۱۸ صفحه‌ی است. متأسفانه کمبود جا و نوع منحصر بفرد مطالبی که در بیداری باید درج شود، این بخت را از ما گرفته که مقاله‌های متعدد آقای ملک را به آگاهی خوانندگان خود برسانیم. آنچه را که از او در بیداری می‌نویسیم چند سطری از هر مقاله مفصل اوست، از بزرگواری این انسان همین بس که تاکنون از ما کوچکترین کله و شکایتی نکرده که چرا فقط چند سطری از مقاله‌های مرا درج می‌کنید، ما هم از این سکوت حتماً غمگین او سوءاستفاده کرده سطورری را که به کار بیداری می‌خورد از قلب مقاله بیرون می‌کشیم و درج می‌کنیم و جایش همین جاست که بگوییم، سپاسگزارش هستیم.

نبوغ کاظم ملک در نویسندگی، در تصویر سازی و شکافتن واژه‌ها بسیار متفاوت و برجسته است، فریادهایش، زنگ صدای فریادهای دلخراش همه‌گشته شدگان راه آزادی و راه‌رهایی از تعصبات مذهبی، و آهنگ ناله‌های همه‌ی زندانیان دگر اندیش سراسر تاریخ جنایت‌های عقیدتی و مذهبی را دارد، او از وضعیتی که بر ایران امروز می‌گذرد لحظه‌ای خواب راحت و آرامش ندارد، او شدیداً از اوضاع و از دست هم‌میهنانش که می‌توانند کاری بکنند و نمی‌کنند عصبانی و آشفته است همانطور که ما همه باید باشیم، او از بی‌آبرو شدن ایران منقلب است همانطور که ما همه باید باشیم، او از بی‌تفاوتی اکثریت خاموش بیرون و درون ایران غمزده و برآستی‌گریان است، همانطور که ما همه باید باشیم. ملک وجدان بیدار همه بیداران تاریخ ایران است.

ما در بیداری خوشحالیم که خوشه چین باغ پرخاش‌ها و فریادها و شکوه‌های او از دست بی‌تفاوت‌ها، بی‌خیال‌ها، روزی‌نامه‌ها، نویسندگان‌ها و... و... و هستیم.

به بخشی از آخرین نوشته آموزنده او به‌دقت توجه کنید.

کاظم ملک - فرانسه

## آفریدگار جهان، مانع اصلی آدم شدن انسان!

پیدا می‌شود که اندیشه به بن‌بست جهالت برسد. تا پیش از بروز بیماری «خداوند یکتا باوری» همه جوامع بشری بت پرست بودند و بت‌ها هیچ نبودند مگر تجسم نیروهای طبیعت. شمار قربانیانی که بت‌های گوناگون از بشر گرفته‌اند در قیاس با قتل عام‌های ناشی از «ظهور» خالق یکتا و پیدایش ادیان بسیار ناچیز است. تا زمانی که خرد و منطق «عقاید» را به شکست قطعی نرساند در بر همین پاشنه زنگ زده خواهد گشت.

### آفریدگار جهان، مانع اصلی آدم شدن انسان!

مگر دو گونه جهان‌بینی بیشتر داریم؟ الهی (!) و مادی. گونه نخست (الهی) پایه در عقیده دارد، یعنی توهمی و نابخردانه است و از همین بابت راه را برای تعبیرهای متفاوت باز می‌گذارد. نتیجه این اغتشاش چیست؟ ظهور ادیان و مذاهب، همگی فاجعه‌آفرین که فقط در یک امر ویژه با یکدیگر توافق دارند، یعنی خوار شمردن جنس مؤنث، و چقدر جای حیرت و تأسف است که زنان سراسر جهان

میزان «نبوغ» و «بزرگواری» پیامبران و دیگر چهره‌های تاریخی را شمار قربانیانی که از جوامع بشری گرفته‌اند تعیین می‌کند!

«حسین ملک»

نرون، چنگیز، آتیل، لنین، استالین، مانو، هیتلر، موسولینی، هیروهیتو، پل پت، چه‌گوارا و سایر جانوران بزرگوار، قتل عام‌هایشان را مرتکب گشته و گورشان را گم کرده‌اند، در حالی که پیامبران همچنان سرگرم گشتارند.

سلاح هولناک اینان و ویروس عفونت زای «عقیده» است که فقط «آتی ویروس» خرد و اندیشه می‌تواند بی‌اثرش سازد.

حدود دوازده هزار سال پیش «هوموساپینس انسان فراهوشمند، خرد پیشه، بیدار» نخستین پایه تمدن‌ها را بنا نهاد و دور و بر پنج شش هزار سال بعد به اندیشه ابداع آفریدگار یکتا افتاد، ابداعی خونین و مالین به ویژه در جوامع زیر سلطه حکومت‌های عقیدتی.

### عقیده چیست

دریافت خام و نامدل را عقیده گویند، عقیده آنجا سر و کله‌اش

است «پیش از خلق گیتی، خداوند چه می‌کرده است.؟!» (رجوع فرمایید به مقاله خداشناسی، همان دین داری است، به قلم توانا و شگفت انگیز آقای دکتر م. مهرآسا، در شماره ۲۵ نشریه بیداری، آبروی تاریخ روزنامه نگاری ایران. نشریه‌ای که حضورش سبب انصراف من از خودکشی گشته. زیستن سرشار از شرمیدن را تا بیدار سازان واقعی و رُک و راستگو در میدان هستند می‌بایست تاب آورد)

● سده‌ای پس از بوعلی سینا نوبت به شاعر نابینای عرب، ابوالعلاء معری می‌رسد که در کمال بینایی و بیداری ضمیر، می‌گوید «انسان یا عقل دارد و دین ندارد و یا دین دارد و عقل ندارد»

● حافظ شیرازی آرزو داشت فلک را سقف بشکافد و طرحی نو در اندازد، همان اندک ابیاتی که از حافظ باقی مانده به نیکی نمایانگر تحول فکری اوست. از مرحله شک تا وصول به یقین در باره خیالی بودن وجود خدا. و میداند که «بنده خدا» به خودش اجازه شکافتن سقف فلک و طرح نو در انداختن را نمیدهد، موجود باورمند به خدا یک مفعول ذهنی است و نه یک فاعل قائم به ذات.

● حدود سه سده پیش از ظهور حافظ در اروپای مسیحی دستنویسی زیر عنوان «سه جاعل» به صورت مخفیانه میان طلبه‌ها و کشیش‌ها دست به دست می‌گردید، منظور نویسندگان متعدد آن تألیف سرشار از شهادت و افشاگرانه از عنوان «سه جاعل» موسی، عیسی و محمد هستند. چرا از نام زرتشت در آن دستنویس اثری نیست، در صورتی که آن زمان آیین زرتشت در اروپا شناخته شده بود، زیرا زرتشت برخلاف آن سه جاعل هرگز خودش را فرستاده و ویژه آفریدگار جا نزد، جهل‌کننده و شارلاتان و سوءاستفاده‌کننده از جهالت عوام نبود.

● زکریای رازی و خیام را باید در کنار بوعلی سینا و حافظ از جمله پیشگامان نفی وجود آفریدگار دانست بعد از آن مدت‌ها دوران سکون و جمود ذهنی سر می‌رسد و در سرزمین ما هیچ گُل اندیشه‌ای نمی‌شکفت. در غرب مسیحی، اما دوران انگلیسیون به تبعیت از طبع آزادی خواه انسان منجر می‌گردد به پیدایش متفکران و فلاسفه‌ای که نواندیشی‌ها و نوآوری‌هایشان عصر روشنایی را پیش می‌آورد. در میان ویژگیهای انسان فرا هوشمند یا هوموساپینس دو مورد از بقیه مهم‌ترند. ۱- نفی وجود آفریدگار ۲- صراحت گفتار.

از عمر خداوند بیش از پنج شش هزار سال نمی‌گذرد، هرچه زودتر او را دفن کنیم به آزادی انسان و مدد رساندن به گسترش خرد و منطق خدمت کرده‌ایم. عدالت را می‌بایست در فرد فرد جوامع بشری «درونی» نمود تا آنچه را که بر خود نمی‌پسندد به دیگران روا ندارد. خدا و ادیان نه تنها هیچ کمکی به عدالت‌گستری و اخلاق‌پروری نکرده‌اند، بلکه با دور نمودن بشر از اصل و اصالتش خوی ددمنشی را در وی پرورانده و می‌پرورانند. خدا یعنی نفاق، دین یعنی تبعیض و آخوند یعنی شکنجه‌گر جسم و روان.

به جای اینکه پیشگام خداستیزی و نفی ادیان و مذاهب بوده باشند از دیرباز معتاد گشته‌اند به پذیرش و تحمل خفت و خواری.

گونه دوم جهان بینی مادی است - گونه نخست یعنی جهان بینی الهی، نطفه شرّ و نفاق را در خرد می‌پروراند در حالی که جهان بینی مادی «ماتریالیسم» با بدیهیات سر و کار دارد و نه با عقیده و ایمان. جهان بینی الهی بجای منطق و دلیل از چماق و زور و ترور استفاده می‌کند. معبد و نیایشگاه میسازد. الهیون به ویژه مسلمانان به سبب اعتقاد به دنیای پس از مرگ، برای زندگی ارزش قایل نیستند. در حالی که مادیون واقعی (ماتریالیست‌های غیرایدئولوژیک) حیات را ارج می‌نهند و جان دیگران از جمله جانوران را همان اندازه عزیز میدانند که جان خودشان را. مؤمنان به خدا و ادیان و مذاهب بدون استثناء مبتلایند به جهل مرکب و از این بابت است که دین‌ستیزی را نیز گونه‌ای از دینداری می‌انگارند. مؤمن همه را به کیش خود پندارد!!

### اطلب العلم ولوبالسن

یعنی علم را طلب نما حتی اگر در چین باشد. ملایان با تکرار این گفته منسوب به علی فرزند ابوطالب تلاش می‌کنند حجاب برافکنند بر واقعیت دانش ستیزی ادیان، بویژه اسلام. نخست باید بدانیم که دریافت اعراب صدر اسلام از مفهوم علم هیچ ارتباطی با دانش به معنای «مدرن» آن ندارد. در آن دوران مردمان حجاز تقریباً هیچ آشنایی با علم و فرهنگ و فلسفه جوامع دیگر نداشتند و دانش‌هایشان منحصر میشد به پرورش شتر و حفر چاه آب و کشت نخل و کُشتار قبایل رقیب و ارتکاب غزوات یا همان غارت و راهزنی!

واژه «علم» نزد مسلمانان آن عصر مفهومی جز «علم دین» به ذهن متبادر نمی‌کرد و لفظ «دین» نیز معنایی جز اسلام از خود بروز نمیداد. اگر منظور آخوندان از علم همان بوده که عرفی است و جهانی، چرا هیچ آخوندی را سراغ نداریم که فرضاً به دانش فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و «آناتومی» و امثال اینها پرداخته باشد؟ به علاوه دانش‌های عصر ما ابتدا قائل به فرودست بودن زنان نسبت به مردان نیست. آیا آخوندان حاضرند به برابری حقوق زن و مرد گردن نهند؟ حتی گردنشان را بزنی؟ خیر

واژه پُر بار «فرهنگ» را اگر به ابتدال نیالاییم، باید مان آنرا از هرچه که با خرد و منطق ناسازگاری دارد بپالاییم. عقیده و ایمان بزرگترین دشمنان فرهنگ هستند زیرا باور به خدا، پیامبر، دین، مذهب و ایدئولوژی‌ها - انسان را متکی به غیر بار می‌آورد و مانعی بلند میسازد در راه خودآگاهی و قائم به ذات شدن بشر.

آویسن (بوعلی سینا، آخر بوعلی هم شد اسم، این نام‌های قلمبه و سلمبه و بد تلفظ عربی یکی از دیگری زشت تر و عبق انگیزترند، نمونه‌اش نام کوچک خودم یعنی کاظم است) کمی بیش از یک‌هزار سال پیش هوشمندانه ترین سخن را در نفی وجود خدا بر زبان آورده

## آیا خدا وجود دارد؟ - با پرسشی از موحدین عالم

می‌کنیم آشکار ساخت؟ ذات احدیت می‌توانست از طریق برگزیدگان خود کروییت زمین و یا وجود گردش خون را آشکار سازد. و اگر کسی این واقعیت را انکار می‌کرد پیامبرانش می‌توانستند آن را اثبات کنند. این فاش سازی برای نسل های بعد هم مفید بود و آنها می‌توانستند این واقعیت را درک کرده و ایمان بیاورند. همیشه می‌توانستند بگویند: بشر نمی‌دانست زمین کروی است اما فلان پیامبر از طریق وحی آن را فهمید و برای مردم آن را آشکار ساخت. زنده کردن مُردگان بعنوان معجزه فقط سبب ایمان آوردن کسانی می‌شود که معجزه را دیده‌اند (برفرض این که واقعاً این عمل رُخ داده باشد) و لزوماً باعث ایمان آوردن همه نسل های آینده نخواهد شد. در حالی که نشان دادن گردش خون دلیل زنده‌ای بر اثبات وجود خداوند هم برای نسل شاهد این کشف و هم برای نسل های آینده خواهد بود. خداوند می‌توانست از طریق پیامبرانش آشکار سازد که زمین کروی است و به دور خورشید می‌گردد. اگرچه ممکن است فاش کردن این واقعیت علمی هیچ گونه سود مادی یا فنی برای بشر آن زمان نمی‌داشت، ولی دست کم زمان لازم برای رفتن به ماه را کمتر می‌کرد. ممکن است بگویید که فاش کردن کروییت و گردش زمین فراتر از افکار هم عصران پیامبران بوده پاسخ این است که هم عصران همه پیامبران با معجزات آنها که ساده‌تر و ملموس‌تر بود نیز همین برخورد را داشتند و بسیاری ایمان نیاوردند. بعلاوه نسل های بعدی هم وقوع چنین معجزاتی را انکار کردند. این پیامبران می‌توانستند با اجازه از ذات الهی فاش کنند که بیماریها در اثر جانوران ذره بینی ایجاد می‌شوند، نه در اثر ارتکاب به گناه، نفرین، چشم زخم، وسوسه شیطان یا ناخوشنودی ارواح خبیثه. جناب ذات باری قطعاً با برملا کردن این سرّ مخفی در چند هزار سال پیش از این، به بهبود وضع بهداشت مخلوقات خود کمک بسیاری می‌کرد و از مرگ و میر تعداد زیادی از مخلوقات مومن خود جلوگیری می‌نمود و بندگان ناتوان او نیز تا پیش از آزمایش های پاستور به مدت هزاران سال در جهل و بی‌خبری نبودند.

بنابراین تمام مومنان و غیر مومنانی که می‌خواهند بدانند که آیا خدائی هم هست یا نه، بهتر است که ادعای این پیامبران و کتابهای الهی را با کتاب طبیعت مطابقت دهند، نه این که به بررسی و تعیین صحت و اعتبار معجزات پردازند. اگر معلوم شد که خداوند چیزی یا چیزهایی را در مورد جهانی که خود خلق کرده است می‌داند پس به او ایمان بیاورند.

به هر حال همه این بحث ها مربوط به گذشته است و کارهایی که خداوند می‌بایست کرده بود و متأسفانه نکرد. من خداوند را، به علت جهل خود از سرشت بندگان و به خاطر این که تا به حال این اقدامات را انجام نداده است، می‌بخشم. ولی بسیار ممنون می‌شوم اگر از حالا بعد به جای ارسال رسولان و ارتکاب معجزه برای من و نسل

اگر آن طور که پیامبران ادعا می‌کنند خداوند وجود دارد و جهانی براساس نظم و قانون بنا نهاده است پس چرا برای اثبات وجود خود و رابطه‌اش با پیامبران به کارهایی خلاف قوانینی که وضع کرده دست می‌زند و این قوانین را می‌شکند؟ چرا چنین خدایی وجود این قوانین طبیعی را از طریق پیامبرانش آشکار نمی‌سازد و کشف آنها را به‌عهد دانشوران گذاشته است؟

از آن جایی که «برهان انکار ذات واجب الوجود» اقامه می‌شود از همه موحدین عالم می‌خواهیم در رد و ابطال آن بکوشند.

در تمام دوران تاریخ بشریت پیامبران تمام ملل مختلف ادعا کرده‌اند که فرستاده ویژه خداوند هستند و برای هدایت بشر آمده‌اند. این پیامبران هنگام مواجهه با انکار قومشان، برای اثبات نبوت خود به اعجاز متوسل می‌شدند. این معجزات کارهای غیر عادی و هنرنمایی هایی به شکل های مختلف بوده است. با این حال در زمان خود این پیامبران هم تعداد زیادی به آنها ایمان نیاوردند. ما کاری به این که آیا این معجزات واقعاً رُخ داده‌اند یا داستانهای ساختگی هستند نداریم و جایی در این بحث که چرا رُخ دادند و یا چه نیازی به معجزه بود ندارد. بحث اصلی آن است که اگر خدای علیم و قدیر وجود دارد چرا باید به کاری برخلاف قانون و نظام طبیعی که آفریده است دست بزند و با ارتکاب معجزه و خوارق عادات، قوانین عالمی را که خود خلق کرده است بشکند؟ اگر ذات باری آن قدر خجالتی بود که نمی‌توانست جمال خود را به بشر نشان دهد، و این امتیاز را فقط به تعداد محدودی پیامبران اعطاء کرد، و یا اگر عقل بشری قادر به درک و فهم عظمت او نبود، چرا این قادر متعال به جای ارسال رسولان و ارتکاب معجزه به کار ساده تری دست نزد؟ مثلاً یکی از قوانین مهم طبیعت را که بشر نسبت به آن جاهل بود آشکار نکرد؟ اگر هر پدیده طبیعی توضیح ساده‌ای داشته باشد بر شرح پیچیده و غامض آن اولویت دارد. این نکته اساس قوانین حاکم بر جهان مادی است بنا براین لزومی بر انجام کاری پیچیده (معجزه) و سپس توضیحی پیچیده‌تر برای وقوع آن وجود ندارد.

بدین ترتیب با قبول تمام توجیهات، تفاسیر و شروح مفسرین و معتقدین به کُتب آسمانی و آن ادعا که در آنها هیچ چیز غیر عقلانی یافت نمی‌شود و این کُتب عاری از مطالب ضد علمی هستند یک سوال مطرح می‌شود و آن این است: اگر خداوند متعال برای کمک به پیامبرانش و تأیید رابطه‌اش با آنها به انجام معجزات و کارهای خلاف قوانین طبیعی دست زد، مانند متوقف کردن خورشید، دو نیمه کردن ماه، روی آب راه رفتن، چرا او به کار ساده تری نپرداخت که قرن ها و نسل ها بعد هم بتوان به وقوع آن ایمان آورد و نیز صحت آنها را بتوان آزمود؟ چرا جناب ذات باری از طریق رسولانش یک حقیقت ساده و یک قانون طبیعی را در مورد جهانی که خلق کرده و ما در آن زندگی

بعضی از رموز و قوانین آن را از طریق بعضی از برگزیدگان دانای خویش، مانند کیلر، گالیله، نیوتون، هاروی، و اینشتن به تدریج آشکار می سازد؟ آیا ممکن نیست که اینها پیامبران واقعی باشند و خدای مذکور گهگاه به طریقی کشفی را به آنها الهام می کند تا ما به پیچیدگی و قانونمند بودن طبیعت آگاه شویم؟ در این صورت من مانعی در ایمان آوردن به این خدا نمی بینم. بدین ترتیب قانون شکنی و معجزه پیامبران خدای مرسوم پیش از پیش نامحتمل می شود. به هرکدام از این دو خدا اعتقاد پیدا کنید اول از همه وجود او باید اثبات شود سپس به معجزه پیامبران ایمان بیاورید، نه برعکس آن.

های آینده چیزهایی را در مورد جهانی که آفریده است آشکار سازد. چیزهایی که اکنون بشر تشنه دانستن آن است و به شدت تلاش می کند تا راز آن ها را آشکار سازد. شاید با فاش ساختن بعضی از آنها، همگی بی خدایان به گروه با خدایان پیوندند. آیا ممکن است چیزهایی، هرچند هم مختصر، در مورد منشاء عالم، وجود حیات در کرات دیگر، ساختمان فوتون، و یا بار الکتریکی برای ما فاش سازد تا لادریون و ملحدان هم او را شناخته و از فیض وجودش بهره مند گردند؟ بین خودمان باشد، فکر نمی کنید که خدای علیم و قدیر دیگری سواى خدای معمول سامیان وجود دارد که جهان مخلوق خود را می شناسد و

## زنان ایران را چه می شود

«دسته گلی دیگر»

سیاوش لشگری

جبران عقب ماندگی دستکم یک قرن از غرب، آنها را بسوی صحراهای خشک حجاز و کوفه و کربلا برمی گرداند.

پیشنهاد دعا خواندن و بهره ور شدن از اثرات فوق العاده آن که بیشتر ایده مذهبیون متعصب مسیحی است - حتی در لباس اساتید دانشگاه هاوارارد و غیره - همان ادعاهای روضه خوان های کاملاً بی سواد خودمان است که از زبان یک خانم درس خوانده بیرون می آید. سخن و پیشنهاد ایشان چه از سوی خودشان باشد و چه نقل قول از یک فرد دیگر فرقی در تشویق برای انجام یک کار غیر عقلانی و ارتجاعی نمی کند و همه مسئولیت کار بیهوده ای مانند دعا خواندن را به گردن خود ایشان می اندازد که نویسنده مطلب هستند. بویژه آنجایی که می گویند «امروزه با تحقیقات علمی (!!!) ثابت شده است که دعا کردن بهبودی را سریع تر می کند» خانم محترم، کدام تحقیق علمی چنین عمل خرافی را به اثبات میرساند؟ اگر دعا شفا دهنده مریضی باشد، به اعتبار اینکه استاد یک دانشگاهی مانند هاوارارد این موضوع را نوشته و بیان کرده هیچ دلیلی بر درست بودن آن نیست. مغز خود شما چه می گوید؟ مگر ما دکتر و مهندس و متخصص روانشناس اسلامی کم داریم که معتقدند آب دهان امام، «و حتا امام خمینی»، شفا دهنده بیماری است، یا استخوان های پوسیده و به خاک تبدیل شده زینب و کلثوم و فاطمه و غیره، اگر به سر ریخته شود خداوند عالم به فوریت مسیر زندگی را برای تحقق آن دعا تغییر می دهد، و برای مثال به شخص فلج دو پای قوی اعطاء می کند که قبلاً از او آنها را گرفته بوده است - نمی شود که دادنی ها بدست خدا باشد ولی گرفتنی ها را او نگیرد.

خانم صمصامی باور بفرمایید این ادعا را از هر کسی که آموخته اید جز یک حقه بازی آشکار چیزی نیست، حتی یک مورد هم در سراسر تاریخ برای هیچ کس اتفاق نیفتاده است که خدا نظرش را با خواهش و التماس تغییر بدهد - از قول آنا تول فرانس، جمله جالبش را تکرار می کنیم.

«اگر میلیونها نفر به یک چیز احمقانه ایمان داشته باشند، آن چیز همچنان یک چیز احمقانه است» باور کنید، درست می گوید.

تلفن های زیادی می شود که چرا پاسخ به خانم فرمودی را درج نمی کنید، ولی به پیشنهاد و خواست دوست ارجمندمان دکتر مهر آسا، که هر آنچه باید گفته می شده گفته شده است، ادامه بحث را ضروری نمی دانیم و قضاوت را به عهده مردم می گذاریم. ولی بد نیست به دسته گل دیگری که خانمی دیگر به آب داده توجه بفرمایید.

خانم شهلا صمصامی نویسنده و مترجم مقاله های سیاسی مجله پیام آشنا، که تخصص خود را Psycho Therapist (چیزی نزدیک به روان درمانی) معرفی کرده، ضمن نوشتن مقاله های سیاسی صفحه ای را هم به نام (از مشاور خود بپرسید) اداره می کند که به پاسخگویی پرسش های خوانندگان مجله می پردازد. در شماره ۲۱۹ این مجله، خانم صمصامی در پاسخ خواننده ای که پرسیده است، «در برابر حوادث ناگوار چگونگی ایستادگی کنیم» ضمن چند راه حل، به این راه حل خرافی میرسد که «از اعتقادات مذهبی و معنوی کمک گرفتن و بسوی نیروهای مافوق انسان رفتن در تسکین دردها بسیار مؤثر است» و ادامه میدهد.

«امروزه با تحقیقات علمی ثابت شده است که برای مثال دعا کردن بهبودی را سریع تر می کند، چند سال پیش در یک تحقیق تجربه ای برای تعدادی از افرادی که بیماری شدید داشتند، گروهی در یک ایالت دیگری دعا کردند، این گروه در مقایسه با گروهی که برای آنها دعا نشده بود، بهبودی بیشتری پیدا کردند»

خانم صمصامی که درس خوانده است و از عکس شان هم معلوم است از حجاب اسلامی استفاده نمی کنند همان راهنمایی را می کند که روضه خوانها در درازای تاریخ کرده اند، این خانم که یک دکتر جلوی نام خود کم دارند بجای مبارزه با خرافات کمر به ترویج خرافات و شستشوی مغزی نسل حاضر بسته است، نسل جوانی را که سد در سد باید بسوی دانش و تکنولوژی و برهان و اثبات علمی رهنمون شود به راه غیر منطقی غیر عقلانی و پذیرفته نشدنی معجزه و تغییر عقیده خداوند با التماس و دعا و گریه و زاری می کشاند، و بجای تشویق جوانان برای



کوروش سلیمانی - آتلانتا  
نویسنده - کاریکاتوریست



## آداب و رسوم عجیب و غریب، عزاداری در میان عده‌ای از یهودیان ایرانی

ضمن ادای احترام به عزیز از دست رفته مراسم را با عزت و احترام به پایان می‌برند.

۴- بعد از مراسم خاکسپاری، عده‌ی بسیاری از یهودیان از آرامگاه، برای همدردی و نیایش به‌خانه‌ی عزادار می‌روند و چون بنا به دستور بزرگوارانی که قبلاً ذکر خیرشان شد، اعضای خانواده عزادار می‌بایست به مدت یک هفته تمام روی زمین بنشینند و دست به سیاه سفید نزنند، مسئولیت تهیه و تدارک پذیرایی و آشپزی و نظافت و بقیه کارها بعهده همسایگان و نزدیکان و خویشاوندان است و البته این موضوع در زمان‌های قدیم که یهودیان همگی در یک محله و یا در ده یا شهر کوچکی زندگی می‌کردند مشکلی ایجاد نمی‌کرد، ولی در این دوره و زمانه فاصله‌های دور خانواده‌ها از یکدیگر در شهرهای بزرگ و پُر ترافیک، مشکلات و موانع جدی بوجود می‌آورد.

هم میهن یهودی گرامی:

هیچ دلیلی وجود ندارد که گفته‌های یک حاخامی که چندین قرن پیش زندگی می‌کرده درست بوده و گره‌گشای مشکلات و مسایل امروزی ما باشد.

و آنچه که در این مورد مایه تعجب و تأسف بسیار است، اینست که بسیاری حاخام‌های ارتدکس با سخت‌گیری بیش از حدی در مورد رعایت بهداشت و نظافت بخصوص گوشت کوشر و نوشابه و... و حتی شمع کوشر، خون ماها را به شیشه کرده‌اند، چگونه می‌توانند به اینجاکه میرسند درست برعکس عمل کنند و پیروان خود را تشویق و ترغیب به ژنده پوشی و ژولیده بودن نمایند.

از اینها گذشته در ادامه کار این عزاداری شرکت نکردن به مدت یکسال در جشن‌ها و شادی‌ها و نخریدن لباس و وسایل کار و خانه و... هیچ دردی را دوا نمی‌کند. ثواب که ندارد هیچ، گناه هم دارد.

خلاصه اینکه اگر بازماندگان و فرزندان و نزدیکان خود را به‌خاطر اینکه اگر بازماندگان و فرزندان و نزدیکان خود را بخاطر درگذشت یک فرد، به مدت یکسال از شادی و شادمانی محروم کنیم، آن وقت خانواده‌های بزرگ می‌بایست بیشترین سالهای زندگی خود را در حال و هوای عزاداری بگذرانند و این ظلم بزرگی است که ما در حق فرزندان و عزیزان خودمان روا می‌داریم و باور کنید اگر رفتگان ما شاهد و ناظر اینگونه اعمال باشند بی‌گمان روانشان آزرده شده و اگر می‌توانستند صدایشان را به اعتراض بلند می‌کردند و یا آهسته زیر گوشمان می‌گفتند جمع کنید این بساط خرافات و زیان‌آور را، ما را بیشتر از این ناراحت و شرمند نکنید، غم مُردن و کوتاه شدن دستمان از زندگی کم بود که حالا با رفتار غیر عاقلانه شما زنده‌ها، در این دنیا هم راحت مان نمی‌گذارید.

چمباته نشستن روی زمین، عوض نکردن لباس زیر و رو و کفش و جوراب، اصلاح و مرتب نکردن موهای سر و صورت، حمام نگرفتن، کار نکردن، و بالاخره دست به سیاه و سفید نزدن، آن هم به مدت یک هفته‌ی آزرگار، یکی از آداب و رسوم خرافی و بی‌نتیجه و شرم‌آوری است که به برکت وجود عده‌ای از حاخام‌های والاتبار از زمان‌های بسیار دور... (احتمالاً عهد بوق یا عصر حجر)، در دین یهود پا گرفته و هنوز هم که هنوز است در بسیاری از خانواده‌های بنیادگرای یهودی ادامه دارد.

به عقیده‌ی این عالیجنابان، اگر یک فرد عزادار به مدت یک هفته علاوه بر تحمل غم و غصه‌ی از دست دادن عزیز یا عزیزانش، دستی‌دستی رنج و عذاب خودش را بیشتر کرده یعنی در کثافت زندگی کند (چیزی که بعدها به اسم «مازوخیسم» نامیده شد) آن وقت با تضمین حاخامین محترم از صبح روز هشتم به بعد، غمش سبکتر می‌شود و تحمل درد آسان‌تر، که البته آن موضوع چقدر با یک عقل سلیم جور در می‌آید بحثی است جداگانه ولی محض گل‌روی آنهایی که هنوز هم این رویه را به دیگران توصیه یا موعظه می‌نمایند باید محترمانه عرض کنم که:

۱- حالا دیگر دوران چادرنشینی و بیابان‌گردی نیست که یهودیان به نشستن روی زمین و گلیم و قالی و حصیر از سنین خُردسالی عادت داشته باشند و باور بفرمایید که تحمل این وضع در این زمان (عهد اینترنت و اتم) به قدری مشکل است که اگر یک زندانی سیاسی را یکی دو روز بدین وضع بنشانند. هرچه که بازجو‌ها از او بخواهند، از سیر تا پیاز اعتراف می‌کند.

۲- نزدن ریش، اصلاح نکردن موی سر و حتی شانه نکردن مو، خودداری از استحمام نه تنها سودی ندارد و هیچ دردی را از کسی دوا نمی‌کند، چه بسا که در روزهای گرم تابستان، یک شخص مجبور است گاهی بیشتر از یک بار دوش گرفته و سر و صورتی صفا بدهد تا بوی چرک و عرق و سر وضع نابسامان او مشام و دیده دیگران را آزار ندهد، کسانی که برای ابراز همدردی و تسلیت به دیدار خانواده عزادار می‌آیند چه گناهی کرده‌اند که از بوی گند صاحب عزا ناراحت شده و مکافات اعمال و اعتقادات پوسیده‌ی یک شخص متعصب مذهبی را ببینند.

۳- لباس نامرتب و کهنه عزاداران که بطور عمد قسمتی از آنرا به‌نشان عزادار بودن پاره می‌کنند، با سر و وضعی که قبلاً به تفصیل به آن اشاره شد، غیر یهودیانی را که بی‌خبر از همه جا برای ادای احترام و همدردی بدین مجالس می‌آیند، حیرت زده می‌کند و دیگر خانواده‌های عزادار را شرمسار، چرا که امروزه در کشورهای متمدن دنیا، در این روزهای اندوهبار، علاوه بر پوشیدن لباس رسمی و مرتب، بهترین امکانات را برای تدارک و تزیین و راحتی میهمانان بکار می‌گیرند و

## نامه‌های وارده

● در تایید و پیرو نوشته‌های الیاهو در شماره ۲۴ بیداری، خانواده‌ای را برای شام به منزل دعوت کرده بودیم، پسر جوان این خانواده در هنگام شام تنها درخواست دو عدد سیب نمود و دست به غذای تهیه شده نزد، بعد متوجه شدیم که رباها مغز این جوان با استعداد و باهوش را فاسد کرده و از او یک موجود عجیب و غریب ساخته‌اند، او حتی دست به ظروف پاک و شسته توسط ماشین ظرفشویی هم نمیزد. اینک او جوانی غیراجتماعی، ناموفق در کار و افسرده و باعث شرمندگی پدر و مادرش گردیده است، البته مقصر اصلی همانا پدر و مادر این جوان بیگناه هستند که او را به‌یشیواهای دست‌پخت رباها فرستاده‌اند. ضمناً برای کمبود بودجه شما که موفق به فرستادن نشریه برای آن ۳۰۰ پزشک شوید نامه‌ای به آقای دکتر (ر) که معمولاً به کارهای فرهنگی کمک می‌کند فرستادم و از او درخواست کمک نمودم تا ببینیم نتیجه چه می‌شود. با احترام - دکتر ف - د

● آیا خداوند عالم می‌خواهد که بشر و مخلوقش در صلح و آرامش زندگی کند یا نه - آیا او نمیداند که حرف حق را فلسطینی‌ها میزنند یا اسرائیلی‌ها که سدها سال است با هم در جنگ و خونریزی هستند و جهان را مشغول جنگ‌های ملی و مذهبی خود کرده‌اند، که به پشتیبانی از یکی آن دیگری را سرجای خودش بنشانند، اگر این خدا این همه ظلم و ستم و بدبختی را در روی زمین می‌بیند و ککش هم نمی‌گذرد! آیا قابل پرستش هم هست؟ او که بنظر یک دشمن انسان است تا دوست. رضا

● نامه خواندنی آقای سام آریامنا فرستاده‌اند که امکان خلاصه کردن آن نیست، امیدواریم روزی صفحات بیداری آنقدر زیاد شود که بتوان چنین نامه‌ای را هم چاپ کرد.

● یاران بیدار، کاری استثنایی را در پیش گرفته‌اید و نوعی پایه‌گذار خرافه‌زدایی بطور جدی و همه‌جانبه شده‌اید که مطمئناً در تاریخ پیکار با بت پرستی و امام پرستی و گریه و زاری برای دشمنان ایران ویژه برای کسانی مانند علی که نخستین پیشنهاد دهنده‌ی غارت فرش بهارستان بود و سهمی برابر با ۲۰ هزار درهم به خودش رسید، نامتان در رویه‌های تاریخ به‌ثبت رسانده خواهد شد.

دوستدار شما ب (دانشمند و محقق)

● دوستان گرامی بادرودی به تک‌تک شما، ۱۲ صفحه بیداری با همه کوچکی‌اش به تصور شما، در چشم اندیشه من اهدایی بزرگ به نسل سرنوشت‌ساز آینده ایران است. بیداری در سراسر ایران نشریه دلخواه نسل بیدار شده و جوان است و هم چون برگ زر دست‌به‌دست می‌شود و مطالب آن نقل مجالس گردیده. به پیوست یک صد دلار و تعدادی تمبر یک دلاری تقدیم می‌شود. پیروز باشید. منوچهر - ه

● برای ما یهودی‌ها همین که رستورانی غذای کوشر داشته باشد کفایت می‌کند، کاری به تمیز و نظافت آن محل نداریم، ما حتی به همان رستوران کوشری می‌رویم که همین چندی پیش توسط دولت از لول A به لول C سقوط کرد. بهای یک دست غذای کوشر در رستورانهای لس‌آنجلس نزدیک به دو برابر غذاهای معمولی است، صاحبان رستورانها هم گناه این گرانی را به گردن رباها می‌اندازند که مافیای این کار را رهبری می‌کنند. از تابلوی کوشر نشان بالای سر در مغازه گرفته تا نظارت بر مواد اولیه همه تحت کنترل آقایان ربا می‌باشد - من از هم کیشان خود می‌پرسم در این دنیا حدود ۴ میلیارد جمعیت دارد که غذای کوشر نمی‌خورند آیا این ۴ میلیارد همگی به جهنم خواهند رفت و فقط یک عده کوچک یهودی در این جهان، ساکنین بهشت خواهند شد؟

## تلفن وارده

● خانمی با لحن خشن اسلامی که نفرت در آن موج میزد تلفن کرده بود و با پرخاش می‌گفت به شما چه مربوط است که مردم در پارک ارواین عزاداری کرده‌اند، شما چکاره‌اید که به عزاداری مردم ایراد می‌گیرید. تجربه نشان داده است که جر و بحث با این افراد راه بجایی نمی‌برد، با خونسردی تمام به‌خانم گفته شد، اعتراض ما اینست که چرا با این کارتان که بایستی درون مسجد خود و درون خانه خودتان باشد آبروی دیگران را که مخالف کارهای شما هستند می‌برید؟ ما به لاین شما کاری نداریم اگر دین شما به ما کاری نداشته باشد. ما می‌گوییم اگر شما می‌خواهید (برای مثال) خودکشی کنید، خود را زیر ماشین ما پرت نکنید که برای ما گرفتاری درست کنید، در یک جای خلوتی خود را حلق آویز کنید و دیگران را گرفتار نکنید. دین شما اگر سر ما را از بن جدا نکند اگر آبروی ما را نبرد، اگر به ما زور نکند که چه بپوشیم، چه بنوشیم، کجا برویم، کجا نرویم، ما را با او چه کار است، بما چه که شما می‌خواهید برای دشمن میهن تان اشگ بریزید. ضمناً اگر نمی‌خواهید بیداری برایتان پست شود، ترسید، نام یا آدرس خود را بدهید که از لیست خارجتان کنیم، این ما هستیم که باید از شما بترسیم، شما چرا می‌ترسید که نامتان را نمی‌گذارید.

● روی سخن من با عزیزان ایرانی خودم می‌باشد، مبارزان و مخالفان جمهوری اسلامی به همراه روشنفکران مخالف ادیان همه باید با هم متحد شوید. هیچ راهی جز همبستگی در برابر دژخیمان حاکم بر ایران و رهایی مردم خود باقی نمانده است. دست از اختلاف‌های سیاسی بردارید، این همه بر سر گذشته با هم جنگ و دعوا نکنید که به سود حکومت اسلامی تمام شود، هرکسی جنگ حیدر نعمتی راه می‌اندازد به اندازه خود آخوندها به ایران و نسل آینده ایران صدمه میزند.

عزیزاله - ق

مانده در شماره‌ی آینده

## جمشید پیشدادی

## نام هم میهنانی که فرمان به انتشار شماره ۲۷ دادند

۳۰ دلار	مربلند	خانم ف - الف
۳۰ دلار	استودیوسی	آقای م - م
۲۵ دلار	سن رافائل	آقای پ - ه
۲۰۰ دلار	کوستاسا	خانم س - ظ
۵۰ دلار	توسط دکتر مهر آسا	خانم ف - ر
۲۰ دلار	-	خانم عشرت - د
۶۰ دلار	لاگوناهیلز	خانم ف - ب
۳۰ دلار	لس آنجلس	آقای ب - ی
۵۰ دلار	نیویورک	استودیو - د
۵۰ دلار	توسط دکتر مهر آسا	آقای ر - پ
۴۰ دلار	آقای فوتبالیست تیم ملی	آقای ج - م
۲۰ دلار	سانتا کروز	آقای الف - ی
۲۶ دلار	نیویورک	خانم ن - ر
۱۰۰ دلار	بورلی هیلز	آقای خ - ی
۷۵ دلار	رنجو سنتامارگاریتا	آقای موبد
۱۰ دلار		آقای ب -
۵۰ دلار	سوئیس	آقای پ - الف
۲۰۰ دلار	لس آنجلس	آقای م - ق
۱۰۰ دلار	ارواین	دکتر احمد ایرانی
۵۰ دلار		دکتر الف
۱۰۰ دلار	اوکلاه ماسیتی	آقای ب - ر
۵۰ دلار	لس آنجلس	خانم پ - م
۲۰ دلار	ارواین	خانم پ - د
۲۰ دلار	اورنج کانتی	خانم م - ر
۳۵ دلار	لس آنجلس	خانم م - الف
۵۰ دلار	نورتریج	دکتر الف - م
۱۰۰ دلار	سن کلمنته	آقای ک - خ
۱۲۰ دلار	سنتا آنا	آقای ع - ت
۵۰ دلار	لاگونانیکل	آقای ک -
۳۰ دلار	سانفرانسیسکو	

کمک های ماه مارچ به بعد در شماره های آینده خواهد آمد.

ما به بخش بزرگی از آرزوی خود رسیده ایم، مهدی و یارانش بیداری را درون ایران به دست مردم و هرکس که بخواهد میسرانند - امری که خوابش را هم نمی دیدیم، این پیروزی با کمک شما یاری دهندگان بدست آمده است. درود بر شما.

زندگی انسان ها دست خودشان و دست دولت ها قرار دارند، نه دست خدا.

## بر ما چه گذشت

پس از شکست ساسانیان برما زرتشتی ها چه گذشت، نام کتابی است که سخن از مصایبی دارد از نتیجه استیلای اعراب بر ایران و آزارهایی که بر سرخم نکرندگان زرتشتی از سوی مسلمانان وارد شد، کُشتار زرتشتیان گرجستان کُشتار زرتشتیان در آسیای صغیر - کُشتار زرتشتیان خوارزم - کُشتار زرتشتیان هند - کُشتار زرتشتیان بویراحمد - در خراسان - در اصفهان و در جنوب ایران...

اصرار مسلمانان به اجبار زرتشتیان به پذیرش اسلام - آغاز مهاجرت زرتشتیان ایران به هند - اوضاع و احوال زرتشتیان در روزهای بارانی و کتک خوردن آنها از مسلمانها - خفه کردن پسر بچه ۸ ساله زرتشتی - چگونگی اسلام پذیری ایرانیان ....

مسلمانان باید این کتاب را بخوانند و از فجایعی که اسلام بر اجدادشان آورده (اگر اسلام احساسی در آنها باقی گذارده باشد) منقلب شوند و بر بی پناهی زرتشتیان که در دست یک اکثریت مسلمان شده شدت آزار میشدند های های گریه کنند. شرم بر ما که با بیرحمی تمام هم میهنان خود را به نهایت آزار دادیم، گریانندیم، به خاک سیاه نشانندیم و بسیاری شان را در خاک و خون غلطانندیم. مرگ همه جا سایه گسترده، وحشت همه را فرا گرفته، مردمی بی پناه بی سرپرست از این کوی به آن کوی از این شهر به آن شهر برای نجات جان خود و فرزندان از دم تیغ گرگ های آدمخوار می گریختند و برای نگهداری دین و باور خود چاره می جستند ۵۶ سال از جنگ بزرگ نهاوند گذشته بود، بیشتر شهرهای بزرگ ایران به دست دشمن افتاده، هزاران نفر کشته و هزاران نفر اسیر شده بودند و بسیاری از ترس جان اسلام را پذیرفته بودند، ولی کسانی هم بودند که به امید پیدا شدن راه چاره ای در بدر کوه ها و بیابان ها بودند، کم کم این اندیشه در برخی نیرو گرفت که جلای میهن نمایند و کتاب های دینی و آتش پاک را از دسترسی دشمنان دور سازند، باین اندیشه گروهی ناامید راه جزیره هرمز را در پیش گرفتند تا شاید خود را با کشتی به کشور دیگر برسانند، گرچه بیم طوفان و کام نهنگان کم از بیم روبرویی با تازیان نبود ولی در آن امید رهایی هم بود در حالی که روبرویی با تازیان یا مرگ بود یا ترک دین و سپردن ناموس خود به تازی های وحشی.

در سال ۶۹۷ میلادی برابر با سال ۱۱۶ هجری عده ای خاک میهن را بسوی هندوستان بدرود گفتند.

فرو رفتن اندر دهان نهنک به از تازیان کشته گشتن به ننگ

برای تهیه کتاب بر ما چه گذشت به تلفن ۸۲۲۹ - ۳۵۸ (۴۰۸) آقای جمشید پیشدادی و یا کتابفروشی های ایرانی تماس بگیرید.

\* Men never do evil so completely and cheerfully as when they do it from religious conviction.

Pascal

\* The religion of one age is the literary entertainment of the next.

waldo emerson

\* A professorship of theology should have no place in our institution.

thomas Jefferson

\* The immense majority of intellectually eminent men disbelieve christian religion, but they conceal the fact in public, because they are afraid of losing their incomes.

Bertrand Russell

\* Since 2003 more than 150 people have filed lawsuits against the Diocese of San Diego alleging, They were sexually abused by PRIeSTS in incident dating back decades.

Union Tribun 02/28/07

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال شعبه شهر U.T.C

سن دیاگو 309194-5003

www.bidari.org

فکس دکتر مهر آسا (949)831-1346

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

تهیه خردنامه بیداری را فراموش نکنید

(858)-320-0013

دو کتاب سودمند داستانه و قصص قرآن - و توضیح المسائل اصلی (دست نخورده) خمینی به کوشش آقای رضا فاضلی تهیه شده است. با تلفن 818-581-7545 از آقای فاضلی بخواهید.

۳۰ جولای سال گذشته بانوی دلیر و روشنفکر کلیمی خانم پوران مقوم نابهنگام بدست بیماری سهمگین سرطان درگذشت و در روند کار خرافه زدایی میان هم میهنان کلیمی وقفه جبران ناپذیری افتاد، امیدواریم بانوان دیگری راه انسانی و ارزشمند او را پی بگیرند و نامش را همواره زنده نگهدارند. تلاش های خرافه زدایی او هرگز فراموش نخواهد شد، آیا نشریات کلیمی یاد او را گرامی خواهند داشت؟ امیدواریم.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

Bidari بیداری

Presorted std  
US Postage  
Paid  
Irvine, CA  
Permit # 296